

مرمت گل یا احیای دل

چکیده

معماری و شهرسازی، علوم، فنون و یا هنرهایی که بشر را در گستره طبیعت مامن و ماوا می‌دهد، اگر تنها به کالبد فیزیکی آدمی توجه کند و تمام تلاشش را در جهت برآوردن هر چه بیشتر و بهتر صرفاً نیازهای جسم او بکار گیرد، هرگاه ابعاد روحی و روانی او را تحلیل نکند، قوای روحانی وی را نشناسد و از معنویت مقام والای انسان در جانشینی حضرت حق فاصله بگیرد، اگر نداند آدمی از کجا آمده و به کجا می‌رود، و نداند که در عبور از این مسیر پریچ و خم چه باید‌ها و نباید‌هایی را بر او فرض کرده‌اند، و اگر سهم و وظیفه خود را در همه اینها نشناسد، اگر فقط به ظاهر تجملی و فریبده توجه کند و حیات حقیقی و باطنی را به فراموشی سپارد، صرفاً حیوان را عزیز داشته و انسان و انسانیت را در بین دیوارها و پی‌ها دفن کرده است.

واژه‌های کلیدی:

مرمت، احیاء، فرهنگ، سنت، ارزش

پیشگفتار

سالهاست که خاطر برخی صاحب‌نظران را موضوع مرمت یا احیای بناهای قدیمی شهرها مشغول کرده است. امروزه، بیشتر تلاش این گروه‌ها، و در راس آنها سازمان‌های میراث فرهنگی، در مرحله نخست شناسایی بناهای سنتی و ارزش‌های زیبا شناختی و معماری آن‌ها؛ و در مرحله دوم، تهیه راهکاری به منظور تهیه بودجه کافی، و در نتیجه خریداری و تملک قانونی آن‌ها؛ و در مرحله نهایی درمان دردها، یا به بیان دیگر؛ مرمت کالبدی و احیای جریان حیات در فضای بناهای یاد شده است. البته، این مرحله نهایی خود شامل مراحل متعددی است که به طور خلاصه می‌توان آنها را به شرح زیر دسته بندی کرد:

الف. بررسی دوران شناختی تاریخ بناها و شناخت آسیب‌های وارد بر آن‌ها، یا بازیابی نقشه اولیه و ساختار اصلی از الحاقات بعدی؛

ب. حذف الحاقات بعدی از پیکره و ساختار اصلی، البته، این حذف بیشتر به آن دسته از افزوده‌هایی تعلق می‌گیرند که فاقد هرگونه ارزش هنری و دوره‌ای معماری سنتی اند؛

ج. درمان دردها، و به بیان دیگر، مرمت بخش‌های آسیب دیده و یا احتمالاً از دست رفته (یا تخریب شده)؛

د. بازگرداندن عنصر حیات مناسب به بنا، و یا به بیانی تخصصی نوعی کاربری مناسب یا جاری کردن نوعی حیات

دکتر محمدعلی آبادی^(۱)

آیا تنها مشکل شهر قدیم، تنگی کوچه‌های آن است و پرهیز حیات از ماندن در این شهر تنها به خاطر کمبودهای کالبدی آن است؟ و یا متحول شدن فرهنگ زندگی، الگوهای مدرن زیست و سکونت حاکم بر جامعه هم بر دامان زدن به این آتش فروزان دخالت دارد.

همانگ با نقشه و ساختار کالبدی بنا.

اما، متأسفانه مسئولان و اندیشمندان کمتر به ترویج و اشاعه راز و رمز شکل دهنده و فرهنگ خلاق نهفته در این آثار هنری و بافت‌های با ارزش تاریخی در بین مردم امروز توجه کرده‌اند. فرهنگی که اگر دیگر بار در ملات و شالوده فکری مردم و معماران داخل شود، راز و رمزی که اگر به عنوان اساس راهکارهای امروزیین امر طراحی و تولید بناها بکار گرفته شود، نتایجی دست کم مشابه، و حتی درخشان‌تر از گذشته را در زمینه خلق آثار ارزنده و واجد ارزش‌های گوناگون فرهنگی و هنری بروز خواهند داد.

البته، منظور این نیست که نگارنده با اصل حفاظت و مرمت میراث فرهنگی مردم هر مرز و بوم مخالف است. بلکه، مطابق با آموزه‌های دینی و اعتقادی خود، حفظ این گونه آثار را به منظور آشنایی هر نسل با گذشته و هویت تاریخی خود از یک سو، و آموختن اسرار از سوی دیگر، فراگرفتن سنت‌های جاویدان حاکم بر فعل هوشمندانه تاریخ در زندگی گذشتگان لازم و ضروری می‌داند.

به قول یکی از شعرا^(۱) تا کی باید "شکوه افسانه‌های پاریس را در برابر ناچیزی امروز نهاد"، و در مقام عمل دست از دست خطا نکرد. تا کی باید "شاه شهر قصه‌ها را دانست" و شهرهایی چنین بی روح و بی هویت ساخت. تا کی باید "برمزار آن شکوه و شوکت دیرین" عکس یادگاری گرفت و فخر فروخت که "که این چنین بود و چنین‌ها شد". چرا امروز دیگر از آن خبرها نیست؟ چرا امروز دیگر شهرسازان و هنرمندان معمار ما توان ریختن شالوده شاه شهر شوش نوین و شاه شهرهایی از نوع آن را ندارند. چرا دیگر معماران امروزی از خلق آثاری، که حتی نسبت به ویرانه‌های آثارش نیز بر خود می‌بالیم و بر جهانی فخر می‌فروشیم، عاجزند؟

آری، بنا بر فرموده قرآن کریم نیز باید آثار گذشتگان را مطالعه و از آنها درس گرفت، از آنچه از شهرها که می‌ساختند و از آثار گرانقدر هنری که می‌آفریدند نیز درس گرفت که تمامی آثار باشکوه و معجزگونه‌ای که می‌آفریدند، آن‌ها را از زندگی انسانی و عمل به ارزش‌های آن بی‌نیاز نکرد.^(۲)

بافت‌های تاریخی و رابطه ارزش‌های آن‌ها با فرهنگ و سنت:

سخن بر سر این است که چرا بافت‌های قدیمی و بناهای آن دارای ارزش اند؟ شهر مردم قدیم، نهایتاً تجسم عینی فرهنگ حاکم بر جامعه قدیم است. شهر مردم قدیم، شهر تعریفی متفاوت از انسان و مدینه فاضله‌اش به شمار می‌آید. شهر مردم قدیم، شهری است که هدف مشخصی را در دل کوچه‌هایش تعقیب می‌کند، قلبی مشخص و اعضا و جوارح مشخصی نیز دارد.

فریادمان این است که شهرمان دارد می‌میرد. حیات از میان رگهایش رخت بر می‌بندد و این مرگ است که بدون توجه به جنع و فزع‌های ما آرام آرام بر جای حیات پاک آن می‌نشیند و بر تخت عزت و شوکت دیروز آن تکیه می‌زند.

فریادمان این است که بیایید بیا خیزیم و نجاتش دهیم، دردش را درمان کنیم و از حیات بخواهیم که در شهر بماند، می‌خواهیم به مردم امروز و الگوهای مدرن زندگی‌شان بگوییم در شهر جدید خبری نیست. خوبی همین جاست، در همین شهر قدیم، زیبایی را در این شهر هم می‌توان مشاهده کرد، صفا، یکرنگی و صمیمیت از در و دیوار همین شهر می‌بارد.

یکی می‌پرسد، و به مقدساتمان سوگند می‌دهد که آیا خود نیز بر همین باورید؟ آیا خود بر گفته‌هایتان ایمان دارید، و آیا آماده‌اید با زندگی کردن در آن، با کوچه پس کوچه‌های کهنه و زهار در رفته‌اش همنشین و همسایه باشید؟ راستی، اگر شهرمان بیمار است، دردش چیست؟ دوایش کدام است؟ و راه درمانش کجاست؟

آیا تنها مشکل شهر قدیم، تنگی کوچه‌های آن است و پرهیز حیات از ماندن در این شهر تنها به خاطر کمبودهای کالبدی آن است؟ و یا متحول شدن فرهنگ زندگی، الگوهای مدرن زیست و سکونت حاکم بر جامعه هم بر دامان زدن به

۱ - مهدی اخوان ثالث، سواحلی: به علت تنگی حوصله مقاله، تنها بخش پایانی قصیده مربوط با عنوان "شوش را دیدم" می‌آوریم؛ من دیگر از این تماشاها و دیدن‌ها شوکت افسانه پاریس نهادن در بر ناچیزی امروز، شاه شهر قصه را دانستن و آنگاه دیدن این بی‌نوا چرکین، همچو مسکین روستای کور و کودن، پیر

پورخند طعنه و تمسخر از نگاه دوست با دشمن شنیدن‌ها و دیدن‌ها، بس که آمد دوست، دشمن رفت بس که آمد روز و شب آمد. یا مرا نابود کن، با خاک یکسان کن، برویم جای یا بسازم همچو پاریس.

۲ - قرآن کریم، ۹: ۳۰ (روم) ۸۵-۸۲: ۴۰ (غافر)، ۱۰۹: ۱۲ (یوسف)، ۴۸ - ۴۴: ۲۲ (حج)، برای اطلاع بیشتر، ر.ک. علی آبادی، محمد، کالبدی بی شعور یا ذی شعوری مدبر.

نپرداخته‌ایم؟

آیا برای ایجاد الزامات بنیادین پشتیبانی و ضمانت‌های اجرایی لازم در جهت تداوم بخشیدن به زندگی جاری، دست کم مردم بافت قدیم در بافت‌های فرسوده و قدیمی شهرها، نباید ساختار معنایی و ارزشی زندگی خود را و شهر نوین خود را هم رنگ و هم جهت با آن نوع زندگی که خود مبلغ آن هستیم، برنامه ریزی کنیم تا آنها ببینند که سردمداران شعارمرمت و احیای بافت‌های فرسوده خود نیز اندکی به آنچه می‌گویند ایمان دارند. مردمی که اینک با توجه به نوگرایی‌های لگام گسیخته و جنبه‌های تجملی و فریبنده زندگی مدرن، خود را فراموش کرده، خودباوری خود را از دست داده و اصولاً تمام موجودیت فرهنگی خویش را در لابلای فرهنگ‌های رنگارنگ به عاریت گرفته از جوامع هزار رنگ غربی به غارت رفته و یا حداقل بی رنگ شده مشاهده می‌کنند. بنا بر همین استدلال، انتظار مسئولان از ایشان برای باقی ماندن آنها در این گونه بافت‌ها (حتی به شرط فراهم آوردن تمامی محاسن و آسانی‌های زندگی در بافت‌های مدرن در درون بافت‌های قدیمی)، انتظاری دور و خلاف است.

راستی، ارزش‌های معمارانه و کالبدی بافت قدیم چیست؟ آن کیمیایی که با آمیختن خود با خشت و گل، مس وجودشان

این آتش فروزان دخالت دارد. و ما سردمداران این شعار بر گفته خود بی باوریم و حتی برای هفته‌ای راضی به زندگی در این بافت‌ها نیستیم. نه به آن علت که ویران است. نه، بلکه به آن علت که چشمان ما نیز با زیبایی‌های زندگی و فرهنگ سنتی بیگانه شده‌اند. دیگر شامه ما حتی با بوی خوش کاه گل دیوارهای خانه‌های قدیمی بیگانه شده است و آن را خوش که نمی‌دارد هیچ، بلکه از آن بی زاری نیز می‌جوید.

آیا درد شهر قدیم همانا از هم پاشیده شدن اعضا و جوارح جسمانی اوست؟ و بنابراین درمان آن تنها مرمت کالبد مادی شهر است؟ آیا تنها این خشت و گل خانه‌های قدیمی است که نیازمند احیا (یا به بیانی همان باز زنده سازی) است؟

آیا درمان حقیقی این درد کهنه و به ظاهر لاعلاج، مرمت فرهنگ جامعه و احیای دوباره فرهنگ و ارزشهای الهی، انسانی زندگی نیست؟ آیا برای باز آفرینی همان شکوه و صلابت و وقار هنری لازم نیست سنتهای از یاد رفته نیاکانمان را به میدان آوریم و یکبار دیگر، و البته در میدانی نو و کاملاً متفاوت از گذشته و مسائل خاص آن دوران، تجربه شان کنیم؟

آیا بدون ترمیم فرهنگی جامعه و احیای فرهنگ و سنت زندگی انسانی شکل دهنده به و شکل گرفته از شهر قدیم و بافت قدیم آن، تنها به ایجاد حوزه‌های مردم‌شناسی، و البته آن هم با هزینه‌های سرسام آور مرمت و نگهداری مستمر ایشان



باغ شازده - کرمان - ماهان

را طلا کرده، کدام است؟

آیا فضای زنده و پویای زیر گذرها، صفای جاری در رگ و ریشه میدانچه‌ها و حسینیه‌ها، خنکای سایه‌های رونده دیوارها، در دل داغ و سوزنده شهرهای کویری، با آنچه گفته شد بی ارتباط است؟ و آیا فضای مرگبار حاکم بر بافتهای قدیمی، به خاطر مرگ و یا دست کم گم شدن مفاهیم آن کیمیا نیست؟

بافت‌های تاریخی در شهر سنتی ایرانی، نمودی از فرهنگ و سنت ایرانی است

کالبد هر شهر تبلور مادی یک فرهنگ است. حتی کالبد شهرهای بی هویت تبلور مادی بی هویتی فرهنگ حاکم بر شهر است.

روح مستقر در کالبد، یا همان روابط اجتماعی ساکنان شهر از یک سو بر کالبد اثر می‌گذارد، و از دیگر سو، از آن متأثر می‌شود. از این رو، کالبد شهر مطلوب و هدفمند علاوه بر این که خود نمودی مجسم از فرهنگی والاست، به اعتلای فرهنگ و روحیات الهی انسانی مردم نیز می‌انجامد. برعکس، کالبد شهر نامطلوب و بی هدف بر ساکنان آن نیز پوچی و سردرگمی القا می‌کند.

سلسله مراتب شهری نیز از سلسله مراتب اجتماعی تأثیری می‌پذیرد و الگو می‌گیرد. پس، در ادوار مختلف، همگام با روابط اجتماعی ناشی از نظام‌های ارزشی مختلف حاکم بر جوامع، نظام شهرسازی هر دوره نیز متناسب و هم جهت با آن نظام ارزشی، هویت خاص خود را پیدا می‌کند.

به این ترتیب بررسی شکل‌گیری فرهنگ معماری و شهرسازی یک شهر بدون بررسی روابط اجتماعی و الهی بین انسان و طبیعت، انسانها با یکدیگر، با گروههای خاص، و سرانجام رابطه افراد با جامعه امکان‌پذیر نیست.

در ارتباط با اصول و پایه‌های این روابط، به اجمال می‌توان از نظام عادل اجتماعی و زیر ساختهای آن، چون عدالت و مساوات اسلامی، فروتنی، نوع دوستی، همسایگی و حقوق متقابل آن (برادری ایمانی)، دوستی و همنشینی، مهماندوستی و مانند اینها نام برد.

مشکل بافت‌های جدید چیست؟

مسئله توانمندی یا ناتوانی ساختار کالبدی بافت‌های مدرن شهری، از یک تک بنا گرفته تا بافت یک محله و حتی یک شهر در پاسخ‌گویی به نیازهای کاربران، همواره یکی از مشکلات و مباحث مطرح شده در میان صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه معماری و شهرسازی بوده است.

این‌گونه آیا، مثلاً فرم و ساختار شکلی بنا با عملکردهای محول شده به آن سازگار و متناسب است یا بیگانه و نامتناسب، پرسشی قدیمی به شمار می‌آید.

این پرسش که آیا ابعاد به کار گرفته شده در کالبد با نیازهای استفاده‌کنندگان متناسب‌اند یا خیر، همواره مورد توجه طراحان و سازندگان خانه بوده است.

این که آیا کیفیت‌های فضایی هر یک از اجزای بنا با زندگی جاری در بنا متناسب است یا خیر، از دیرباز در حکم مسئله‌ای بسیار اساسی مورد بحث کارشناسان و متخصصان امر طراحی مسکن و شهر بوده و خواهد بود.

این که مواد و مصالح به کار رفته در کالبد بنا، در زمینه هر یک از ویژگیهای کالبدی و حسی خود چون رنگ، بافت، درجه سختی و نرمی، میزان زبری و صافی و... تأثیری خاص در روح و روان کاربران فضا دارند، از مباحثی است که درباره آن بسیار گفته شده و البته در مباحث تحقیقات امروزی موضوعی بسیار مهم و در خور توجه و تعمق است.

این موضوع که آیا اصولاً هندسه حاکم بر بنا یا ساختار یک شهر منطقی و هدفمند بوده و یا خیر، همواره از اهم مسائل مبتلا به متخصصان حوزه مسکن و شهر بوده و هست. موضوع ضرورت در نظر گرفتن سرانه مناسب فضای سبز در طراحیهای محیطی، کنترل جدی انواع آلودگیها، چون آلودگیهای آب و هوا، آلودگیهای صوتی، آلودگیهای بصری، آلودگیهای اطلاعاتی و روانی، و هزار مطلب دیگر، همواره در هر فرایند طراحی و ساختمان یک بنا مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرند.

اما، علی‌رغم تمامی این باریک‌بینی‌ها و ملحوظ کردن جوانب منطقی و عقلانی امر، علی‌رغم انجام تمام محاسبات ریاضی و اقتصادی، و باز علی‌رغم احتساب و به‌کارگیری تمامی اصول زیبا شناختی در طراحی فضاهای داخلی و خارجی ساختمانها، هنوز افرادی یافت می‌شوند که از زندگی در خانه و شهر تجملی خود اظهار نارضایتی می‌کنند و در محلی به نام مسکن، که علی‌القاعده باید در فضای آن به آرامش برسند، نوعی دل‌تنگی و فشرده‌گی روحی - روانی حس می‌کنند. خانه‌ای که ظاهراً از تمامی محاسن و اجزای ضروری یک مسکن ایده‌آل برخوردار است، و هر یک از اجزایش واجد بالاترین کیفیتهای فضایی است، ولی در عمل پاسخگوی زندگی راحت و سعادت‌مندانانه مورد نظر خود نیست.

در عوض، به کسانی برمی‌خوریم که از زندگی در خانه ساده، محقر و قدیمی خود، که چه بسا فاقد بسیاری از محاسن معقول و منطقی خانه‌های تجملی است، اظهار رضایت و احساس آرامش می‌کنند.

راستی مشکل معماری معاصر چیست؟ چه عنصر حیاتبخشی در این خانه‌های ساده و کوچک و سالخورده وجود دارد که از چشم طراحان هوشمند، هنرمندان زیباشناس، و روان‌شناسان تیزبین امر طراحی و تولید مسکن مدرن دورمانده است؟ و یا مردم شهر که در حقیقت کارفرمایان فعالیت‌های ساخت خانه و شهرند، در دستور کار خود به متخصصان و مشاوران معمار و شهرساز خود چه چیزی را ناگفته گذاشته‌اند؟

در واقع، موضوع این مقاله تلاشی در جهت یافتن پاسخی به این سئوالات اساسی، و کشف راز پنهان کیمیاگران و حکیمان مسلمان در فن طراحی خانه و ساختمان شهر سنتی است.

کالبد و جاری روح

از استاد محمدتقی جعفری پرسیده شد: همانطور که قرآن کریم^(۱) می‌فرماید امر طراحی، ساختمان و آباد ساختن مساجد تنها به وسیله مومنین انجام می‌گیرد، در حالی که همه روزه در ایران و در اقصی نقاط جهان شاهد ساختمان مساجدی هستیم که معماران و سازندگان آنها نه تنها فاقد بسیاری از صفات حقیقی یک مسلمان مؤمن هستند، بلکه بعضاً حتی پیرو هیچ یک از مرامها و مسالک دینی نیز نیستند.^(۲) ایشان در پاسخ به سئوال طرح شده، با طرح مضامین مذکور در ذیل، تعریفی از هنر و معماری ارائه داده فرمودند: البته مراد و منظور حضرت حق از بیان موضوع "عمران" در آیات فوق آبادانی روحانی مساجد است و نه ساختمان کالبدی آنها.^(۳)

ایشان فرمودند، در حقیقت این زندگی پاک، خالصانه و انسانی جاری در بناست که به کالبد روح می‌دهد و آن را زنده می‌کند و متعاقباً کالبدی چنین زنده نیز خورشیدوار نور زندگی بخش خویش را بر جسم استفاده‌کنندگان می‌تاباند و آنها را سرزنده می‌کند. در حقیقت، این روح زندگی صالح و عبادات خالصانه انسان مؤمن است که بر ماده کالبد اثر می‌گذارد و به آن اکسیر زندگانی می‌بخشد، و حتی خود آن را کیمیا می‌کند. برعکس، زندگی گناه آلوده چون سمی کشنده حیات را در کالبد می‌میراند و استعدادها بالقوه آن را نیز در نطفه خفه می‌سازد. در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

خانه‌هایی را خداوند اجازه داد تا رفعت یابند، و یاد می‌شود در آنها نام او، انسان‌هایی بزرگ که تجارت و خرید و فروش (در بازارهای این دنیا) ایشان را از یاد خداوند غافل نمی‌سازد در این خانه‌ها از صبح تا به شام او را تسبیح می‌گویند، نماز به پای می‌دارند، زکوات می‌پردازند و می‌نرسند روزی را که در آن دلها و دیدگان دگرگون می‌شوند.^(۴)

این نکته ظریف از آیات فوق استنباط می‌شود که آنچه این خانه‌ها را از دیگر بناها متمایز ساخته و در کلام الهی بلندانی معنوی می‌یابند وجود انسان کامل و جریان زندگانی معنوی در آنهاست. به قول حافظ این خانه خاکی، چون نظرگاه انسان کامل گشت، کیمیایی می‌شود که می‌تواند مس وجود انسانهای خاکی دیگری را نیز طلا کند.^(۵) شیخ اجل^(۶) نیز در اعجاز همنشینی جمادات با انسان و ارزشهای انسانی بر این عقیده است که: جماد از همنشینی با انسان و زندگی انسانی رفعت مقام پیدا می‌کند، کامل می‌شود و حیات معنوی می‌یابد. و برعکس در همنشینی با گناهکار و زندگی گناه آلود خود می‌میرد، و زندگی را نیز می‌میراند. حتی از این بالاتر این همنشینی، در صورتی که از نوع اول باشد، جماد را انسان می‌کند و یا بالعکس، اگر از نوع دوم باشد، انسان را نیز جماد بلکه پست‌تر از جماد می‌کند. قرآن کریم خطاب به قوم بنی اسرائیل می‌فرماید:

پس دلایبانان (از شدت گناه و عمل ناصواب) چون سنگ شد و حتی

۱ - قرآن کریم، ۱۷: ۱۸، ۹: (توبه)

۲ - نیز پرسیده شد، بسیاری از زمین‌خواران به منظور بالا بردن ارزش افزوده ملک خویش، مسجدی را که از نظر کالبدی نیز بسیار مجلل و باشکوه است احداث می‌کنند و حتی چند باب مغازه وقفی نیز برای کفایت مخارج و تعمیرات آنی آن اختصاص می‌دهند. در حالی که بعضاً خود مصداق بارزی از شرکند. و این همه البته با بیان آیات فوق الذکر سازگاری ندارد.

۳ - در جهت اثبات نظر خویش مساجد و مدارس را در نجف اشرف شاهد آوردند که علیرغم ساختمان مجلل آنها و شهریه بسیار بالایی که به دانشجویان آن مدارس پرداخت می‌شد، فضای آنها مرده و فاقد حیاتی روحانی و معنوی بود. و حتی، بنا بر گفته ایشان، در میان تمامی اهل علم نیز مشهور بود که دانشجویان در این گونه مساجد و مدارس هیچ‌گونه رشد روحانی و کمال علمی نخواهند داشت. در مقابل، مدارس در همین شهر بودند که علی‌رغم داشتن ساختمانی محقر و حجره‌هایی کوچک، تاریک و نمناک به مدارسی مشهور بودند که فضای آنها آکنده از زندگی و روحانیت بوده و انسانهای فرهیخته، محققان بزرگ و عارفان والامقام نوعاً از شاگردان این مدارس بوده و یا این که در این نوع از مساجد ساده ولی با صفا نماز می‌گذاردند.

۴ - قرآن کریم، ۳۶: ۲۴، ۳۷: (نور). ترجمه از مؤلف.

۵ - آنها که خاک را به نظر کیمیا کنند

۶ - گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مجربی به دستم

بدو گفتم که مشکى یا عبیری

که از برى دلاویز تو متمم بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن اندکی با گل نشتم

کنمال همنشین در من اثر کرد

وگرنه من همان خاکم که هستم

سخت‌تر از سنگ، و همانا (از خشیت و فرمانبرداری خدا) سنگها شکافته می‌شوند و از دل آنها نهرهای زندگی بخش جاری می‌شود؟^(۱) از همنشینی انسان با گناه (عمل ناصواب) قلب انسان که محل خداست، که جایگاه حیات وحی سرمد است. از سنگ خارا نیز سخت‌تر می‌شود، هیزم آتش می‌شود، آتش می‌شود، و دیگران را نیز می‌سوزاند.^(۲) و در مقابل از همنشینی با عمل و گفتار صواب انسان کامل تکه چوبی می‌رود تا انسان شود. ستون چوبی مسجد پیامبر از درد فراق و جدایی رسول خدا ناله می‌کند و می‌گرید و با حضرتش به گفتگویی عاشقانه می‌نشیند. مولانا در بیان دلنشین و روشنگر خویش از بحث حیات جمادات و وجود هوش و شعور در ایشان با بیان داستان این ستون چوبی در قالبی منظوم موضوع تأثیرپذیری جمادات از همجواری با زندگی انسانی را مورد هدف قرار داده است.

نکته قابل توجه در اشعار مولانا در دفتر اول مثنوی معنوی^(۳) نیز آنست که ایشان انسان کامل را جان جهان و جهانیان می‌شمارد و این همان راز گفتار ماست. آری این انسان کامل و زندگانی پاکیزه (حیات طیبه) اوست که علت وجودی جهان و جهانیان را تعریف می‌کند، به آنها هستی می‌دهد، ادامه حیات ایشان وابسته به حیات اوست و در نهایت این انسان کامل است که جهان و جهانیان (اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان) از همنشینی با حیات پاکیزه او زندگی جاوید می‌یابد.^(۴) و اگر هوشمندانه سر پایداری و عمر بلند بناهای سنتی مان را نیز از دل روایات و آیات جويا شویم جز آنچه گفته شد نمی‌یابیم.^(۵)

حقیقت زیبایی در اتحاد کالبد و روح

مسئله برتری مقام و مرتبه روح، و تأثیر اعجاب آور آن بر کالبد در سرتاسر فرهنگ اسلامی و ادبیات عرفانی ما موج می‌زند. مولانا رابطه قیاسی مقامی روح و کالبد را در رابطه حضرت عیسی و درازگوش متعلق به ایشان می‌داند. او مقام متعالی روح انسانی را همچون حضرت روح الله و کالبد او را در مقام و مرتبه درازگوشی میدانند که البته علت وجودی آن، و به تبع، لزوم تیمار آن نیز به علت سواری دادن به حضرت روح الله علیه السلام است.^(۶) در این دیدگاه موضوع زیبایی در ظاهر فضای کالبدی معماری زمانی حقیقی و ارزنده است که از دل روح زیبای آن چیز (که در مورد معماری همان زندگی جاری در کالبد بنا است) زائیده و سرچشمه گرفته باشد.

برای مثال در یک خانه، یک مسجد و یا یک نیایشگاه، و یا هر بنایی که به نوعی محوریت عملکردی آن را انسان (و البته نه بنی نوع بشر) تشکیل می‌دهد حقیقت زیبایی در آن از

اتحاد و یگانگی زیبایی‌های محسوس کالبد (چون خلوص، سادگی و وقار، تعادل، هماهنگی و اندازه مندی) و زیباییهای معقول روح (یا زندگی جاری در) بنا (چون ایمان زیبا^(۷)، عدالت زیبا،^(۸) ایثار زیبا،^(۹) عفو زیبا،^(۱۰) و حتی مقارقت

۱ - قرآن کریم، ۲:۷۴ (بقره)

۲ - همان منبع، ۶:۶۶ (نحریم): فوانفسکم و اهلیکم نارا و قودهاالناس و الحجاره

۳ - در دفتر اول مثنوی معنوی می‌خوانیم:

آنچه گفتم ز آگهی سنگ و چوب

در بباشش قصداً هشدار خوب

استن حنانه از هجر رسول

ناله میزد همجو ارباب عقول

در میان مجلس وعظ آنچنان

کز وی آگه گشت هم پیر و جوان

در تحیر مانده اصحاب رسول

کز چه می‌نالند ستون با عرض و طول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

گفت جانم از فرات گشت خون

از فراق تو مرا چون سوخت جان

چون ننالم بی تو ای جان جهان

مسندت من بودم از من تافتی

بر سر منبر تو مسند ساختی

پس رسولش گفت کای نیکو درخت

ای شده با سر تو همراز بخت

گر همی خواهی ترا نخلی کند

شرقی و غربی ز تو میوه چنند

یا در آن عالم حقت سروری کند

تاتر و تازده بمانی تا ابد

گفت آن خواهیم که دایم شد بفشاش

بشنو ای عاقل کم از چوبی مباش

آن ستون را دفن کرد اندر زمین

تا جو مردم حشر گردد بدم دین

۴ - حضرت حق در حدیث شریف کما می‌فرماید: نیافریدم مجموعه

جهان آفرینش را مگر بخاطر محبم به فاطمه (س). پدر فاطمه (س).

شوهر فاطمه (س) و دو فرزند فاطمه (س) حسن و حسین (ع). برای

اطلاع بیشتر نسبت به فلسفه آفرینش جهان و موجودات و رابطه آن با

انسان کامل رجوع کنید به حدیث شریف کما مذکور در شیخ عباس

قمی، مفاتیح الجنان.

۵ - برای اطلاع بیشتر رک ب علی ابادی. محمد. ضرورت وجود حیات

و شعور مدبر در کالبد.

۶ - مولانا در بیانی شیرین و البته تلخ از عدم توجه انسان به روح و

پرورش ارزشهای الهی آن و پرداختن تنها به جسم و پرورش آن نالیده

است و او را مخاطب قرار داده است که:

همی میردت عیسی از لاغری تو در بند آنی که خر پروری

۷ - قرآن کریم، ۴۹:۷ (حجرات).

۸ - همان منبع، ۵:۸ (مانده).

۹ - همان منبع.

۱۰ - همان، ۱۵:۸۵ (حجر).

زیبا^(۱) به وجود می‌آید.^(۲)

در حقیقت، وجود خلوص در نقش‌ها و فرم‌های معمارانه کالبد، به عنوان یک عنصر به وجود آورنده زیبایی، زمانی حقیقی است که از خلوص و یک رنگی زندگی ساکنین بنا نشأت گرفته باشد. سادگی و وقار فرم‌های آن نشانی از سادگی و وقار زندگی ساکنین بنا باشد. و موضوعاتی چون تعادل، هم‌آهنگی و وحدت عناصر تشکیل دهنده کالبد بیانگر اندیشه و اعتقاد قلبی ساکنین بنا بر وجود عدالت، وحدت و هماهنگی در جزء جزء عناصر، اشیاء، ساختار کلی مجموعه هستی و منجمله بنای مورد سکونت بوده باشد. و ضرورت وجودی این وحدت و هماهنگی فیما بین البته شامل ساختمان فکری و عملی آفرینندگان آثار معماری با آفریدگار جهان و سنت جاویدان و جاریه او در آفرینش نیز بوده و باید باشد.

مرحوم استاد جعفری نیز، در کتاب ارزشمند خویش "هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام" موضوع زیبایی را در هر شی در دو گروه مکمل: زیباییهای معقول و زیباییهای محسوس دسته بندی می‌کند، و رابطه آن دو را همچون رابطه روح و کالبد می‌داند. به طوری که بدون وجود دسته اول یعنی زیباییهای معقول) به عنوان هسته زاینده، دسته دوم (یعنی زیباییهای محسوس) به خودی خود چیزی جز پیکری مرده نمی‌باشد، (که البته آن هم پس از جدائی روح از آن در اندک زمانی نه تنها موجودیت خود را از دست داده بلکه به سرعت به لاشه‌ای عفن و البته بسیار زشت و موهن مبدل می‌گردد).^(۳)

استاد جعفری در شرح استدلالی خویش از این موضوع زیبارویی را مثال می‌زند که علیرغم دارا بودن تمام زیباییهای حسی در صورت و دیگر اجزاء کالبد خویش، به علت انجام دادن جنایتی در چهره دیوی زشت سیرت و کریه المنظر متجسم می‌شود، و تمام زیباییهای حسی او، همچون زیباییهای عجوزی جادوگر، تحت الشعاع زشتی روح وی قرار می‌گیرد. مولا علی (ع) نیز در پرهیز دادن انسان از توجه به زیباییهای ظاهری تنها که هیچ رابطه و ریشه‌ای در زیباییهای روحانی (عقلانی) نداشته بلکه بعضاً حتی ریشه در زشتیهای عقلانی دارند هشدار می‌دهد:

از گل زیبایی که ریشه در منجلاب‌ها و آلودگی‌ها دارد بهره‌زید.^(۴) حضرت در این بیان حکیمانه خویش بر این نکته اشاره دارند که با اطلاع بر باطن زشت این گل نه تنها زیبایی ظاهری آن خوش ایند حتی طبع انسانی نیست بلکه نزدیک شدن به چنین گلی مرگ آور است، و در حقیقت این گونه زیبایی پرده فریبی است که او در زیر آن با زهری کشنده به انتظار قربانی

بخت برگشته خویش نشسته است.^(۵)

رابطه‌ای معنوی معمار و ساکنین بنا با کالبد استاد علی اکبر خرم^(۶) در زمینه رابطه استاد و شاگرد و چگونگی تعلیم معماری سنتی توسط اساتید فن روزگاران گذشته می‌فرمودند: اعتقاد گذشتگان ما مبنی بر زنده بودن اشیاء و حتی وجود قوه درک و نطق در ایشان بود. رابطه ایشان با مصالح بسیار هوشمندانه‌تر، حکیمانه‌تر و دوستانه‌تر از رابطه مهندسین، استادکاران و کارگرا در عصر حاضر بود.^(۷)

تنگی، تنش روانی و ویرانی یا آبادی، گشایش و آسایش

«کریمه و من اعرض عن ذکری فان له معیبه ضنکا» را می‌توان به دو گونه تاویل نمود. تاویل نخست از مرحوم علامه طباطبائی است که شواهدی از ادبیات عرفانی نیز در حمایت و تأیید آن وجود دارد. لیکن تاویل دیگری که بر آیه فوق الذکر مترتب بوده و البته از اهمیت بالائی نیز برخوردار می‌باشد

- ۱- همان، ۷۳:۱۰ (مزمّل).
 - ۲- محمدتقی جعفری، زیبایی و هنر در اسلام.
 - ۳- مرحوم علامه فقید محمدتقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام.
 - ۴- امام علی (ع)، نهج البلاغه.
 - ۵- ر. ک. ب امام علی (ع)، نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی، قصارالحکم، ش ۱۱۹.
 - ۶- استاد علی اکبر خرم یکی از استاد کارهای مدارس سنتی شهر یزد بود که اخیراً به رحمت ایزدی پیوسته است. یادش بخیر و روحش شاد - از ایشان کاربندی و مقرنس سردرب دوازده امام یزد - گنبد آب انبار رستم گیو در محله زرتشتیان یزد و بسیاری از کارهای دیگر باقیست.
 - ۷- برای مثال، غروب هر روز استاد دستور آماده سازی مقدمات کار فردا را به شاگردان می‌داد. مثلاً در مورد آماده کردن ملات و وظیفه شاگرد آن بود که بعد از ادای فریضه صبح، وضو ساخته، خاک را بویزد، و آب بگیرد، سپس آن را مخلوط کرده و با پاهای برهنه انقدر آن را لگد کند تا ذره‌ای کلوخ در آن باقی نماند و گلی کاملاً یکنواخت به عمل آرد تا صبح هنگام که استاد برای شروع به کار در کارگاه حاضر می‌شود مصالح تماماً آماده بوده باشد.
- برنامه کار بدین صورت بود که استاد نیز خود اول صبح، در حالی که وضو ساخته بود، پاهای را بالا زده وارد گل می‌شد و قدری آن را لگد می‌کرد و خدای ناکرده اگر کلوخی در گل پیدا می‌نمود، از گل بیرون می‌آمد و به عنوان تنبیه و آموزشی حکیمانه سنگی را بر روی زمین قرار داده شاگرد خاطی را بر روی آن می‌خوابانید و با پای خویش بر روی شکم او فشار می‌آورد و در همین حال از او و چگونگی حالش جويا می‌شد، شاگرد بخت برگشته، در حالی که از درد به خود می‌پیچید، در پاسخ فریاد می‌زد استاد کمرم شکست، و او در حالی که کلوخ را نشان می‌داد، می‌گفت این کلوخ هم وقتی در زیر کمر خشت قرار می‌گیرد فریاد می‌زند استاد کمرم شکست.

تاویل مذکور در ذیل می‌باشد. در حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص) آمده:

سهمی از تلاوت قرآن خویش را برای (کالبد) خانه هایتان قرار دهید. زیرا به تحقیق چون در خانه تلاوت قرآن شود خانه بر اهلیش آسان می‌گردد، خوبیهای آن فراوان می‌شود، و دوام و بقای آن طولانی می‌گردد. و چون در خانه‌ای قرآن تلاوت نگردد خانه بر اهلیش تنگ می‌شود، خوبیهای آن کم می‌گردند و آبادانی آن رو به کاستی می‌گذارد.^(۱)

خانه‌ای که محل رشد و کسب کمالات انسانی نبوده و در آن ارزشهای روحانی جاری نباشد در دیدگاه رسول اکرم همچون گور است.^(۲) در حقیقت، از دیدگاه اسلامی حیات حقیقی (یا همان حیات طیبه)^(۳) از آن روح و زندگی روحانی است و بدون آن جسم و زندگی جسمانی چیزی جز کالبدی بی روح نیست. دنیا و از جمله فضای خانه و شهر فضای "زندگی" به معنای محل کسب فضیلتها و ارزشهای انسانی می‌باشد. و اگر چنانچه این فضا از ما به ازای عمل انسانی خالی شود مانند گوری است که در آن آدمی را امکان هیچ عملی نیست. در حقیقت کلید تاویل دوم از ایه شریفه حقیقتی است که در ایه کریمه و احادیث شریفه فوق‌الذکر بیان گردیده‌اند. آنچه به روشنی از احادیث شریف در رابطه با موضوع مرمت قابل بهره برداری است عبارت است از اینکه:

۱ - نخست آنکه کالبد بنا برخلاف تصور عامه موجودی ذی روح، ذی شعور و دارای قدرت کار، تاثیر و تدبیر در زندگی انسانی است تا موجودی فاقد حیات و درک و شعور و نیروی کار.

۲ - ثانیاً آنکه چگونگی کیفی حیات کالبد بنا، همچون هر یک از دو طرف یک معادله، وابسته و متأثر از کیفیت حیات در طرف دیگر آن (که همان زندگی انسانی است) بوده و البته بر آن نیز موثر می‌باشد. به عبارت دیگر کالبد بنا نه تنها نسبت به نوع و کیفیت زندگی جاری در فضای خویش بی تفاوت نیست بلکه بعنوان یک موجود زنده، و البته ذی نفع در چگونگی رابطه متقابل خویش با زندگی جاری در فضا، و به منظور داد و ستد و کسب خیر و منفعت عادلانه‌ای که دلیل شکل گرفتن هر رابطه متقابلی است، دقیقاً در برابر نوع و کیفیت هر عمل انسان عکس‌العملی مطابق و مناسب با آن نشان خواهد داد.

۳ - ثالثاً گویا کالبد و اجزای آن نیز دارای عقل و دل و دین هستند و شنیدن سخنی حق و موافق حال آن‌ها را به وجد می‌آورد و دل می‌گشایند و رازهای ناگفته را باز می‌گویند. یا همچون همنفسی همدل تمام استعدادهای خویش را در برآوردن نیازها و کفایت نیازمندی‌های او بکار می‌گیرند. حال

چگونه و توسط کدام مکانیزم شناخته شده؟ ... اعلم ۴ - انجام عبادات، (اعم از فرایض و خواندن قرآن و دعاها) و بالاخره ظهور و بروز آثار روحانی آنها بر ساکنین بنا تداوم زندگی، آبادانی و ماندگاری کالبد را سبب می‌گردد.

به عبارت دیگر جسم بنا نیز، مطابق با کلام خداوند،^(۴) همچون روح آدمی که از همنشینی با انسان مؤمن به حیات طیبه می‌رسد، با شنیدن آوای وحی و میهمانداری از انسان و زندگی انسانی از درجه پست زمینی خویش رفعت می‌یابد و همچون ستون چوبی مسجد پیامبر که ذکر آن گذشت به حیات طیبه انسانی زنده می‌شوند.

و اگر با کمی وسعت نظر و از دید یک معمار یا شهرساز به این مسئله بنگریم خواهیم دید این ما هستیم که متخصصین امر طراحی شهریم، و شهر دست ساخته مان نیز در همین زمین قرار دارد. ما و خانه و شهرمان همگی در زیر همین آسمان هستیم و محکوم قوانین دقیق و نظام هوشمند آن. ما در ساختار همین نظم جهانی هوشمند و مدبر طرح می‌زنیم و می‌سازیم، و خود نیز در آن زندگی می‌کنیم. حتی قلب ما نیز بر اساس همین قانون و سنت تغییرناپذیر الهی می‌تپد.

این چشمان ماست که به جرم افتادن در دام هزار رنگ هوی و هوس کور می‌شود، حقایق را نمی‌بینند و یا اگر هم می‌بینند حقیقت آن را قلب و وارونه می‌بینند، و این گوشهای ماست که به جرم دل سپردن به اباطیل و گفتارهای دروغ و هزل و هجو بر روی حقیقت بسته می‌شود. قلبمان از ادراک حقیقت عاجز می‌گردد. پس آنچه ملاک کارمان کارمان قرار می‌گیرد تنها تصویر فریبی است که همچون سراب بر آئینه زنگار گرفته قلب هوس زده مان افتاده.

و آنچه که مخاطب ما و آثار ما نیز از فضا درک می‌کند، بنا

۱ - علامه ملا محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، باب ۲۳، روایت ۱۷.

۲ - مجلسی، همان منبع، همان جلد، همان باب: خانه هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آنها را مانند قیرها (که فاقد روح زندگی هستند) قرار ندهید همچنانکه بیودیان و نصرانیان اینگونه کردند. نماز و عبادات خویش را تنها در کلیساها و کنیسه‌ها انجام داده و خانه هایشان را معطل گذاشتند. پس به تحقیق هنگامی که در خانه تلاوت قرآن (و دیگر عبادات و رفتار الهی، انسانی) بسیار انجام شود خوبیهای آن خانه بسیار می‌شوند و اهل آن خانه از آن خوبیا بهره‌مند می‌گردند. و این خانه برای اهل آسمان می‌درخشند. چون درخشش ستاره‌های آسمان برای اهل زمین.

۳ - قرآن کریم، ۱۶:۹۷ (نحل). من عمل صالحاً من ذکر او انی و هو مو من فلنحیینه حیاه طبه: کسی از مردان یا زنان که عملی شایسته انجام دهد و مؤمن باشد پس او را زنده به حیات پاکیزه خواهیم ساخت.

۴ - همان، ۲۴:۳۶، (نور).

برگفته علی (ع) از طریق چشمان دیوانه‌ای است که خواهشهای نفسانی پرده خردش را دریده‌اند، و دوستی دنیا دل خدائیش را میرانده، و نهایت چیزی که او می‌بیند چیزی نیست مگر انعکاس هوسهای کور نفس خود، که باز، بنا بر گفته مولای حکیم و فرزانه مان علی (ع)، هر کس عاشق چیزی شود همه جهان را در صورت همان چیز می‌بیند.^(۱)

بحران هویت دیگر از کجا سبز شد؟

آیا به راستی در پانصد سال گذشته معماری ما با بحران هویت روبرو بود؟ آیا شهرهای ما در گذشته‌ای نه چندان دور با مسئله لاینحلی با نام ابهام و ناخوانائی دست به گریبان بود؟ آیا ما انسانهای شهرنشین در همین دوست سال گذشته با مسئله کلکسیون انواع آلودگیهای صوتی، اطلاعاتی و یا حتی اجتماعی روبرو بودیم؟ آیا در گذشته مسئله‌ای با نام تنهایی و غربت روانی انسانها آن هم در دل اجتماع و شهر مطرح بود؟ آیا گمان نمی‌رود شاید، و فقط شاید، این دردها نیز نتیجه‌گناهی با نام طرح نیازهای دروغین و صرفاً مبتنی بر این مشکل ذاتی نفس یعنی حرص و افزون‌طلبی بعضی از انسانها، و البته از هر قشری، اعم از معماران و شهرسازان و مدیران و برنامه ریزان و مدعیان امر تولید مسکن و حتی بعضی از اقبشار زیاد طلب مردم است؟ و گروهی دیگر، که جرمشان از گروه نخست کمتر نیست؟

آیا از ما معماران و شهرسازان نیستند گروهی که برای گرمی بازارشان به هزار لطایف الحیل متوسل می‌شوند و با کتمان حقیقت از مشتریهای از همه جا بی خبر و ثروتمندشان سعی بر القای سودآوری کلان در امر ساخت و ساز دارند؟ آیا این به قولی همان بعضی از مردم نیستند که پا را از محدوده نیاز حقیقی شان فراتر نهاده و صرفاً (به قول خودشان) به منظور رشد دادن اقتصاد مملکت و کارافرینی!!! سعی بر پنج و ده و پانزده و یا... طبقه کردن تمامی ساختمان‌های یک یا دو طبقه شهر دارند؟ و به بهای کاذب جذب سرمایه و پر کردن کیسه و یا حتی لوکس کردن ظاهر زندگی و بالا بردن رفاهی دروغین آسایش روحی و روانی پیشین خود را قربانی نموده و بسیاری از بیماری‌های ناشناخته دیگر را به خانه خود و همشهری هاشان می‌خوانند.

بیائید چهره خود و شهرمان را زیبا سازیم:

دوستان بیائید کارنامه اعمالمان را با رفتاری زیبا، و به نامهای زیبای حضرت محبوب، زینت دهیم. بیائید تنها او را دوست بداریم و بر اثبات دوستی خویش عمل صالح خویش

را گواه بگیریم-تا او نیز ما را دوست بدارد، جمال دلربای خویش بر ما بنمایاند. تا برکات بی حد خویش بر ما و شهر ما ارزانی دارد، و تنگی و تنهایی را از ما و فکر ما و روح ما و خانه ما و شهر ما بردارد. بیائید تا مطابق با بیان مولایمان^(۲) سدی را که برکات الهی را راه گرفته است بشکنیم و با اعمال صالح خویش آزادشان کنیم و مقدمشان را در شهر خدائیمان جشن بگیریم.

بیائید در "من" های متعددمان بمیریم و همگی یک "ما" شویم:

دیوید بوهم^(۳) فیزیکدان پرآوازه آمریکائی، در بیان نظریه جدید خویش در زمینه فیزیک نظری، علاوه بر قائل شدن نوعی حیات و شعور برای کلیه پدیده‌ها در عالم هستی و در نگرشی کاملاً متفاوت از بینش تحلیلی دیگر دانشمندان و صاحب نظران، قائل به وجود نظامی پنهان که آن را نظم مستتر نام می‌گذارد بوده و بیان می‌دارد در این نظم پنهانی هر چیزی ذاتاً به همه چیز مربوط می‌شود، هر چیزی شامل همه چیزهاست.

به گفته او این تنها در نظم آشکار جهان است که اشیاء به طور مجزا و با استقلال نسبی به نظر می‌رسند. او می‌گوید بنیاد این نظام اساساً بر تعامل و مشارکت کامل اجزای عالم با یکدیگر است. او می‌گوید هیچ پدیده‌ای فی نفسه کامل و تمام نیست و معنای کامل خود را در تعامل و مشارکت با مجموعه اجزای عالم می‌یابد.

بوهم می‌گوید راه سعادت بشر در آنست که دنیا را یکپارچه ببیند. او می‌گوید دنیا یک خانه است و ما با یک واحد روبرو هستیم. نظم مستتر به ما می‌گوید هر چیزی متضمن چیزهای دیگر است، و هر چیز نه تنها متکی به چیز دیگر است بلکه عین آنست. بوهم می‌گوید ما انسانها خاک

۱ - علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲ - علی علیه السلام، خطبه در طلب باران نهج البلاغه، همچنین رک ب فرهنگ آفتاب. ص ۶۵۹. خداوند بندگان خویش را در مقابل رفتار گناه آلودشان (به گرفتاریها و تنگی‌ها) مبتلا می‌سازد. گاهی که بندگان خدا کارنامه زشت ارائه می‌کنند خداوند به کاهش سیره‌ها و دریغ داشتن برکات و فروبستن خزائن نیکوئیها مبتلاشان می‌کند. باشد که توبه کاری توبه کند، انسانی گناهکار از زشت کاری دست کشد و صاحب خاطری خدای را یاد کند و خودداری عنان نفس درکشد و آن را مهار سازد.

۳ - اگرچه در این نوشتار همواره سعی بر این بوده تا صرفاً استقرار مبنای سخن بر دو منبع قرآن کریم و حدیث بوده باشد لیکن به منظور تغییر ذائقه به نظر می‌رسد خالی از لطف نباشد اگر اندکی با یکی از جدیدترین نظریات علمی در این رابطه آشنا شویم.

هستیم^(۱) چرا که تمامی عناصر سازنده وجودمان از خاک است و نهایتاً به خاک بر می‌گردد.

او در عقاید جالب خود بر این باور است که اشتباه انسان در احتساب استقلال خویش از زمین و اجزای آن است. او صرفاً زمین را محیطی می‌داند که در آن زندگی می‌کند، در حالی که انسانها و مجموعه اجزای دیگر همه اجزای وجود یکپارچه‌ای بنام زمین هستند.

بوهم می‌گوید دلیل غلط بودن این فکر مانند آنست که ذهن انسان خود را از دیگر اجزای بدن مجزا بداند و اعضای دیگر بدن خویش را محیط خویش فرض کند. او می‌گوید در مجموعه هستی هر یک از اعضاء جزئی از کل است و در ذات خویش سهمی از آن کل دارد و به همان اندازه باید به طور فعال در کل حضور پیدا کند و فعلش نیز به طور تمام و کمال از نوع مشارکت باشد و نه فردگرایانه.^(۲)

در این دیدگاه انسان و کالبد بنا حقیقتی واحدند و جزئی جدائی‌ناپذیر از حقیقتی فراگیر که آن را جهان هستی می‌نامند. در این دیدگاه دیدن منافع و مصالح کالبد همان مصالح و منافع معمار و استفاده کننده است.

و لذا هم آوازی و هماهنگی با فطرت مصالح و دیگر اجزای به کار گرفته شده در فضا از نتایج این دیدگاه است.

در این دیدگاه مشاهده کننده از مشاهده شونده جدا نیست. در حقیقت از طریق این آئینه (نظم مستتر) مشاهده کننده در حقیقت خود را مشاهده می‌کند، خواه از نظر فیزیکی و کالبدی باشد و خواه از نظر مفهومی و معنایی.

جهان در این دیدگاه در حقیقت از انسان آئینه‌ای می‌سازد و در آن خویش را مشاهده می‌کند، و از طرف مقابل، جهان می‌تواند از طریق انسان بعنوان حقیقتی پیوسته مورد توجه قرار گیرد. در این دیدگاه، انسان مانند گیاهی است که از زمین می‌روید، تمام مواد و انرژی مورد نیاز خویش را از زمین می‌گیرد و دوباره به زمین بر می‌گرداند.^(۳)

جمع‌بندی

پیام این نوشتار تنها یادآوری این حقیقت است که: نه تنها برای نجات بافتهای قدیمی موجود شهرها از نابودی و احیاء دوباره آنها، بلکه به منظور بازآفرینی نمونه‌های برتر و امروزین اعجاز هنر سنتی، باید مردم قدیم را شناخت و تعریف ایشان را از انسان دانست، و باور آنها را از هدف آفریدگار هستی از خلقت انسان دوباره باور نمود، باید به جای ناکجا آبادهای گنگ و نامفهوم غربی، کجاآباد تعریف شده و تجربه شده مردم قدیم خودمان را جستجو کرد، راه رسیدن به آن را بازسازی نمود، و سپس با گام‌هایی مطمئن و

استوار دژ-آن گام نهاد.

بایستی نقش فرهنگ را، نقش مذهب راستین را، و نقش سنت جاویدان و جاریه الهیه را در طرح و آفرینش فضای زندگی مردم باور کرد، و نقش بایدها و نبایدهای مطروحه از طرف آن فرهنگ، آن مذهب و آن سنت را در چگونگی شکل‌گیری شهر قدیم بازشناخت.

و نهایتاً حرف آخر اینکه بدون بازگشت به خویشتن خویش، به فرهنگ خویش و به سنت‌های انسانی آن (و البته با حفظ هماهنگی و هم‌جهتی با ضرورت‌های زندگی امروز)، سنت‌هایی بر پایه‌های فروتنی، پرهیز از بهبودگی، مردم‌واری، خودبسندگی و نهایتاً بر پایه بندگی حضرت حق و نه سرکشی و غرور، و جاری ساختن آن سنت‌ها در ساختار علمی و هنری معماری و شهرسازی امروزمان، بدون به وجود آوردن احساس قرابت و خویشاوندی بین بافت جدید شهرها با بافتهای قدیمی، حداقل در چگونگی شکل‌گیری محورها و خطوط اصلی شهر، بدون بکارگیری اصول و روابط انسانی درون خانوادگی در چگونگی طراحی یک واحد مسکونی، بدون بکارگیری اصول و روابط اجتماعی انسانی در چگونگی طراحی یک محله و...، قادر به جاری ساختن عنصر حیات در رگهای پیکره قدیمی شهرها مان نمی‌باشیم.

منابع

- ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، بیروت، دار صدر، بدون تاریخ.

- اخوان ثالث، مهدی، سواحلی، نشر زمستان، تهران، ۱۳۸۱.

- امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه و مفتاح

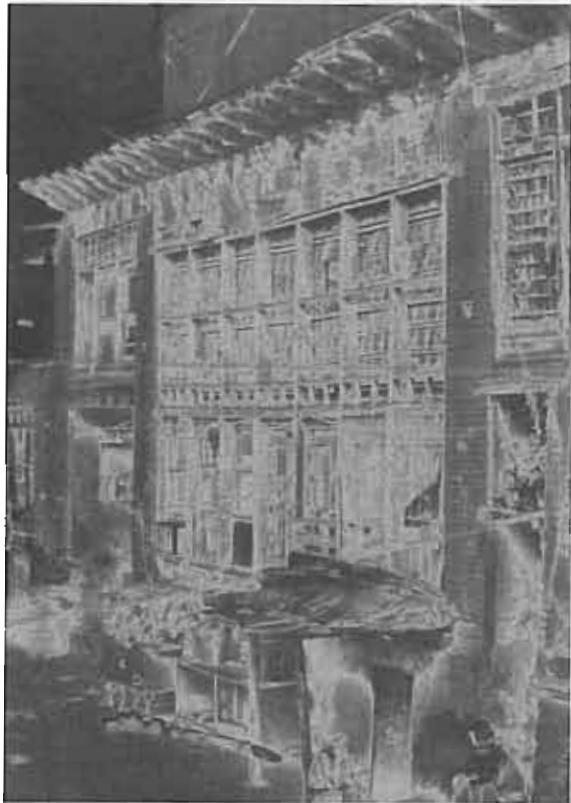
۱ - مسلماً این نظر بوهم نظر اسلام نبوده و احتمالاً (چنانچه از گفتار دیگر او نیز بر می‌آید) او در این نظر خود مخاطب خویش را صرفاً به جنبه مادی و جسمانی انسان توجه می‌دهد.

۲ - برای اطلاع بیشتر رک ب D. Bohm, Wholness & the Implicate Order, Routledge & Kegan Paul, London, 1980

۳ - لازم به ذکر است رابطه انسان با زمین، در تفکر اسلامی و در قرآن کریم نیز نظری مشابه نظر فوق و بلکه صورت کاملتر آن است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها (او شما آدمیان را از زمین انشاء کرده و بر آبادان ساختن آن مسئول ساخت. (سوره مبارکه هود) همچنین در ایه هفدهم از همین سوره می‌فرماید: واللہ انبتکم من الارض نباتا (و خداوند شما را همچون گیاه از دل زمین رویانید). برای اطلاعات بیشتر، رک، به نظریات بوهم

D, Bohm & B.g. Hiley, The Undivided Universe, Routledge, London, 1996, PP 388_390.



الحقیقه، تالیف عبدالرزاق گیلانی، پیام حق، تهران، ۱۳۷۷.
- امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی.

- امام کاظم علیه السلام، سیره و سخن پیشوایان، پاساژ حاج نائب، تهران، بدون تاریخ.

- پورسید آقائی - جباری و عاشوری، تاریخ عصر غیبت، موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، قم، ۱۳۷۹.

- جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

- خمینی سید روح... الموسوی، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹.

- خمینی سید روح... الموسوی، عدل الهی از دیدگاه امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹.

- خمینی، سید روح... الموسوی، تفسیر سوره حمد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.

- راغب اصفهانی، مفردات، پاساژ حاج نائب، تهران، بدون تاریخ

- شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، گلستان، پاساژ حاج نائب، تهران، بدون تاریخ.

- طباطبائی، علامه فقید سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بیست جلدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

- علم الهدی، م. ب. کمال هستی در عصر ظهور، ترجمه جلال برنجیان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

- علی آبادی، محمد، جلوه‌های جمال در مسجد، مجموعه مقالات مسجد، گذشته، حال، آینده، دانشگاه هنر، ۱۳۷۸.

- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پاساژ حاج نائب، تهران، بدون تاریخ.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار (مجموعه احادیث)، صدوده مجلد، بیروت، بدون تاریخ.

- معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی

مفاهیم نهج البلاغه، نشر ذره، تهران، ۱۳۷۲.

- مولوی، جلال الدین محمد، معروف به ملای رومی، مشنوی معنوی، ص ۴۰۵، تهران، دارالکتابه میرخانی، ۱۳۲۷.

- D. Bohm, Wholness & the Implicate Order, Routledge & Kegan Paul, London, 1980.

- D. Bohm & B.G. Hiley, The Undivided Universe, Routledge, London, 1996.